**٥٩ - اطاعت دولت و عدم مداخله در سیاست [[1]](#footnote-1)**

در کتاب اقدس است قوله تعالی : لیسَ لاحدٍ اَنْ یعترضَ علی الّذین یحکمونَ علی العبادِ دعوُا لهُم ما عندَهُم و توجّهوُا اِلی القلوبِ .

و در کتاب عهدی است قوله جلّ و عزّ : یا اولیاءَ اللّه و امناءَه ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزّت و ثروت حق‌اند در بارۀ ایشان دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرّر داشت نزاع و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الکتاب هذا امُر اللّه فی هذا الظهورِ الاعظمِ و عصمَه مِن حکمِ المحوِ و زیّنهُ بطرازِ الاثبات انّه لهو العلیم الحکیم . مظاهر حکم و مطالع امر که به طراز عدل و انصاف مزیّن‌اند بر کل اعانت آن نفوس لازم طوبی للامراء و العلماء فی البهاء اولئک امنائی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی علیهم بهائی و رحمتی و فضلی الّذی احاط الوجود در کتاب اقدس در این مقام نازل شده آنچه از آفاق کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مشرق است .

و در لوح خطاب به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی است قوله الاعلی : امورات واقعه در ایران در سنین اولیّه فی الحقیقه سبب حزن مقرّبین و مخلصین بوده در هر سنه قتل و غارت و تاراج و سفک دماء موجود یک سنه در زنجان ظاهر شد آنچه که سبب فزع اکبر بود و همچنین یک سنه در نیر‌یز و سنه دیگر در طبری تا آنکه واقعه ارض طاء واقع و از آن ببعد این مظلوم باعانت حق جلّ جلاله این حزب مظلوم را بماینبغی آگاه نمود کلّ از ما عند هم و ما عند القوم مقدس و بما عند الله متشبّث و ناظر حال باید حضرت سلطان حفظه الله تعالی بعنایت و شفقت با این حزب رفتار فرمایند و این مظلوم امام کعبۀ الهی عهد مینماید ازین حزب جز صداقت و امانت امری ظاهر نشود که مغایر رأی جهان آرای حضرت سلطانی باشد هر ملتی باید مقام سلطانش را ملاحظه نماید و در آن خاضع باشد و بامرش عامل و بحکمش متمسّک سلاطین مظاهر قدرت و رفعت و عظمت الهی بوده و هستند و این مظلوم با احدی مداهنه ننموده کل در این فقره شاهد و گواه‌اند ولکن ملاحضه شؤون سلاطین من عند الله بوده و از کلمات انبیاء و اولیاء واضح و معلوم خدمت حضرت روح عرض نمودند اَیجوزُ اَنْ تُعطی الجزیَة لقیصر اَمْ لا قال بلی ما لقیصر لقیصر ما للّه للّه منع نفرمودند و این دو کلمه یکی است نزد متبصّرین چه که ما لقیصر اگر من عند الله نبوده نهی میفرمودند و همچنین در آیۀ مبارکه اطیعو اللّه و اطیعو الرّسول و اولی الامر منکم مقصود ازین اولی الامر در مقام اول و رتبه اولی ائمّه صلوات اللّه علیهم بوده و هستند ایشانند مظاهر قدرت و مصادر امر و مخازن علم و مطالع حکم الهی و در رتبۀ ثانی و مقام ثانی ملوک و سلاطین بوده‌اند یعنی ملوکی که بنور عدلشان آفاق عالم منور و روشن است ... حضرت بولس قدیس در رسالۀ باهل رومیّه نوشته لتخضع کلّ نفسٍ للسّلاطین العالیة فانه لا سلطان الّا من اللّه و السّلاطین الکائنة انّما رتبها اللّه فمن یُقاوم السّلطان فانّه یعاند ترتیب اللّه اِلی اَنْ قالَ لانّه خادمُ اللّه المنتقمِ الّذی ینفذ الغضب علی مَن یفعل الشّر میفرماید ظهور سلاطین و شوکت و اقتدارشان من عند الله بوده در احادیث قبل هم ذکر شده آنچه که علماء دیده و شنیده‌اند ... علماء باید با حضرت سلطان متّحد شوند و به آنچه سبب حفظ و حراست و نعمت و ثروت عباد است تمسّک نمایند سلطان عادل عند اللّه اقرب است از کلّ یشهد بذلک من ینطق فی السّجن الاعظم .

و در لوحی است قوله الاعزّ الاسنی : بگو ای عباد براستی گفته میشود حق جلّ شأنه ناظر بقلوب عباد بوده و هست و دون آن از بحر و برّ و زخارف و الوان کل را بملوک و سلاطین و امراء گذارده چه که لازال علَم یفعل ما یشاء امام ظهور بازغ و ساطع و متلإلیء آنچه امروز لازم است اطاعت حکومت و تمسّک به حکمت فی الحقیقه زمام حفظ و راحت و اطمینان در ظاهر در قبضۀ اقتدار حکومت است حق چنین خواسته و چنین مقدر فرموده قسم بآفتاب راستی که از افق سماء سجن اعظم مشرق و لائح است یک نفس از مأمورین دولت از یک فوج ارباب عمائم عند اللّه اقدم و افضل و ارحم است چه که این نفس در لیالی و ایام بخدمتی مأمور است که آسایش و راحت عباد در اوست ولکن آن فوج در لیالی و ایّام در فساد و ردّ و سبّ و قتل و تاراج مشغول‌اند .

در سورة الملوک در خطاب به سلطان عبدالعزیز عثمانی قوله الاصفی الاجلی : فاجتمع من الوکلاءِ الّذین تجدُ منهم روائح الایمان و العدل ثمّ شاوِر هم فی الامور و خُذ احسنَها و کُن من المحسنین فاعلمْ و ایقنْ بانّ الّذی لن تجدَ عنده الدیانة لم تکن عنده الامانة و الصّدق و انّ هذا لحقٌ یقین و مَن خان اللّهَ یخان السّلطان و لَن یحترزَ عن شیئیٍ و لن یتّق فی امور النّاس و ما کان من المتّقین ... اِنّ الّذین یخانون اللّه لَن تطمعَ منهم الامانة تجنّب عنهم و کن فی حفظٍ عظیم لئلّا یرد علیک مکر هم .

و در لوح خطاب به حاجی محمد اسمعیل ذبیح قوله جلّ و علا : ابداً در امور دنیا و ما یتعلّق بها و رؤسای ظاهرۀ آن تکلّم جائز نه حق جلّ و عزّ مملکت ظاهره را به ملوک عنایت فرموده بر احدی جائز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد .

و در لوح بشارات است قوله الاعظم الاتمّ : بشارت پنجم این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند هذا ما نزلَ مِن لدنْ آمرٍ قدیم .

و در لوحی است قوله الاعلی : امثال این امور به ملوک عصر راجع ایشانند مظاهر قدرت الهی و مطالع عزّت ربانی بعد از معرفت حضرت باری جلّ جلاله دو امر لازم خدمت و اطاعت دولت و تمسّک بحکمت این دو سبب ارتفاع و ارتقاء وجود و ترقّی آن است .

و در لوحی دیگر قوله الابهی : بر احدی جائز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد .

و از حضرت عبدالبهاء در خطاب به محفل روحانی طهران ( ١٣٢٦ ) قوله العزیز : احبّای الهی نهایت اطاعت و انقیاد رابه حکومت بموجب نصوص الهی مجری دارند و بقدر شعر و شعیرة از رضای اعلیحضرت تاجداری تجاوز ننمایند نصّ قاطع است که احباء باید خیرخواه و صادق و مطیع و منقاد حکومت باشند دیگر نفسی تأویلی ننماید و اجتهادی نفرماید و قیدی در میان نیاورد و هذا مقام المقرّبین از قرار معلوم کتاب اقدس بدون اجازۀ حکومت طبع شده و این منافی نصّ قاطع الهی است و البته مرتکب آن باید توبه نماید و استغفار کند و اگر کتابی بدون اذن و اجازۀ حکومت طبع شود جائز نیست که هیچکس از احبای الهی آن را ابتیاع نماید .

خطاب به محفل در سال ١٣٢١ قوله الجلیل : طهران . در محفل حضرات ایادی رحمن مفتوح شود .

**هو اللّه**

درین ایام استخبار از طهران گشته که احبّاء بدلالت حضرات ایادی امر اللّه علیهم بهاء الله الابهی ارادۀ انتخاب محفل روحانی نموده‌اند و این مذاکره در میان بوده است بواسطه عموم احباء که انتخاب عمومی شود درین اوقات چنین مسئله بسیار **[[2]](#footnote-2)** توحّش و تشویش افکار گردد و اهل افتراء زبان بگشایند و صد هزار مفتریات در نزد حکومت ابلاغ دارند البته صد البته چنین امری تصور نشود چه جای تحقّق این مسئله انتخاب وقتی جائز که حقیقتش واضح گردد و باذن و اجازۀ حکومت واقع شود هر چند حال مقصد ازین محفل روحانی تمشیت امور روحانیه است ولی مدّعیان چنین نگویند صد هزار افترا زنند لهذا این محفل روحانی را بر حسب حالت اولی بگذارید و اگر چنانچه تعیین نفوس جدیدی لازم شود نیز محفل روحانی ایادی امر اللّه هر قسم مناسب ملاحظه نمایند باکثریّت آراء نفس مجلس مجری دارند . حال بیش از این جائز نه زیرا سبب مفتریات میشود البته صد البته امری را بدون استیذان و اجازۀ از حکومت تصوّر مباشرت ننمایند زیرا الحمد للّه حکومت اعلیحضرت شهریاری عادل و موافق و خیرخواه و مهربان و محافظ حقوق رعایا است و علیکم التّحیة و الثناء . این مکتوب را بعد از قرائت در محفل حضرات ایادی امر اللّه به جهت احباء بخوانند که این صحبت بکلّی موقوف شود بکمال سرعت ارسال گردد . ع ع

و قوله العزیز : طهران . حضرت شهید بن شهید اسم اللّه الاصدق علیه بهاء الله الابهی .

**هو الله**

ای منادی و ایادی امر الله مکتوب شما مرموق و رقّ مسطور منظور گردید تکلیف در امور را بتلغراف به اشاره خواسته بودید ملاحظه شد که تلغراف اشارتی موهم است و سبب تأویل لهذا فورا به تصریح تکلیف کلّ تلغراف شد که در جمیع امور اطاعت حکومت نمائید این اطاعت بحکومت در شریعة الله امر مفروض و واجب به نصّ قاطع است ولو اینکه علمای جهلا بظلم شدّاد و نمرود و فرعون و یزید مردود دست بگشاید و چنانچه دست گشودند باری شما باید همواره جمیع نفوس را به صبر و سکون دلالت نمائید و کل را به اخلاق رحمانیه و خصائص روحانیه ... عنقریب رایت امر اللّه در قطب عالم چنان موج زند که جمیع امم حیران گردند هذا وعدٌ غیر مکذوب و به جمیع احبّای الهی بشارت ده که قوة کلمة الله و شریعة الله و نفوذ آیات الله را عنقریب مشاهده خواهید نمود و فرح و سروری خواهید یافت که عالم وجود سرمست گردد شرطش این است که شب و روز بکوشید تا حکومت عادله پادشاهی از شما راضی باشد و بجان و دل به صداقت و خیرخواهی دولت ابد مدّت قیام نمائید بقسمی که رعیت در نهایت رسوخ و ثبوت بخدمت راعی عادل پردازد و جمیع مأمورین از صغیر و کبیر باید در نهایت عصمت و عفّت و استقامت به جیره و مواجب جزئی خویش قناعت نمایند و دست و دامن را پاک دارند و به طهارت و عدالت تامّه به کمال صداقت و همّت به خدمت شهریار محترم خویش پردازند اگر نفسی به حکومت عادله خیانت کند به خدا خیانت کرده است و اگر خدمت کند به خدا خدمت کرده است ملاحظه نمائید که این گلشن ایران از نادانی جهلاء که بنام عالمند و عدم اعتقاد رعیّت در مشروعیت حکومت که علمای جاهل ظلمه میباشند چگونه خراب و ویران گردید سبحان اللّه از شهریار حاضر خلّد اللّه ملکه مهربان‌تر پادشاهی در دنیا موجود است لا واللّه باید قدر بدانند و کل به کمال استقامت و صداقت قیام کنند تا این فتق‌ها رتق یابد این زخم‌ها مرهم جوید و این دردها درمان پذیرد و علیکم التّحیة و الثناء . ع ع

و قوله المنجی : در هر مملکت که هستید بحکومت در نهایت اطاعت باشید و به کمال رغبت و محبت و راستی و درستی در تحت حمایت مرکز سلطنت باشید تا توانید بگوشید که حکومت آن سامان نهایت رضایت و امنیّت از شما داشته باشد این قضیّه در الواح مبارکه اوامر قطعیّه است که ذرۀ فتور در آن جائز نه .

و قوله الکریم : به احبّاء الله بگو که نفسی ابداً در امور حکومت لساناً فعلاً حکایةً روایةً مداخله ننماید و همیشه به دعای خیر در حق اولیاء امور مشغول شوند زیرا به نصّ قاطع از مداخله ممنوع‌اند .

و قوله الجلیل : به نصوص قاطعۀ الهیه ما مأمور به اطاعت حکومت حاضره هستیم و در امور سیاسی ابداً مدخلی نداریم و رأیی نزنیم زیرا امر اللّه را قطعیّاً تعلّق به امور سیاسیّه نبوده و نیست امور سیاسیّه راجع به اولیای امور است چه تعلق به نفوسی دارد که باید در تنظیم حال و تشویق بر اخلاق و کمالات کوشند .

و قوله المبین : مداخله در امور سیاسیّه عاقبت پشیمانی است لا یسمن و لا یغنی باید از عموم احزاب در کنار بود افکار را در آنچه سبب عزّت ابدیّه است بکار برد .

در رسالۀ سیاسیه که اساساً در این موضوع صادر مسطور است . قوله المبرهن : شریعت به مثابۀ روح حیات است و حکومت به منزله قوۀ نجات شریعت مهر تابان است و حکومت ابر نیسان و این دو کوکب تابان چون فرقدان از افق امکان بر اهل جهان پرتو افکند یکی جهان جان را روشن کند و دیگری عرصۀ کیهان را گلشن یکی محیط وجدان را درخشان نماید و دیگری بسیط خاکدان را جنّت رضوان ... مقصود این است که این دو آیت کبری چون شهد و شیر و دو پیکر اثیر معین و ظهیر یکدیگراند پس اهانت با یکی خیانت با دیگری است و تهاون در اطاعت این طغیان در معصیت آن ، شریعت الهیّه را که حیات وجود و نور شهود و مطابق مقصود است قوۀ نافذۀ باید و وسائط قاطعه شاید و حامی مبین لازم و مروج متین واجب و شبهه نیست که مصدر این قوّۀ عظیمه بنیه حکومت و بارقۀ سلطنت است و چون این قویّ و قاهر گردد آن ظاهر و باهر شود و هر چند این فائق و ساطع گردد آن شائع و لامع شود پس حکومت عادله حکومت مشروعه است و سلطنت منتظمه رحمت شامله ... این عطیّه موهبت الهیه و منحۀ ربانیّه است ... دیگر کلمه غاصب ناصب چه زعم واضح البطلان است و چه تصور بید‌لیل و برهان ... اما شأن ائمّۀ هدی و مقام مقرّبین درگاه کبریاء عزت و حشمت روحانیّه است و حقوقشان ولایت حضرت رحمانیّه اکلیل جلیلشان غبار سبیل رحمان است و تاج وهّاجشان انوار موهبت حضرت یزدان سریر معدلت مصرشان تختگاه قلوب است و دیهیم رفیع و عظیمشان مقعد صدق عالم ملکوت جهانیان جهان جان و دل‌اند نه آب و گل و مالک الملک فضای لامکان‌اند نه تنگنای عرصۀ امکان و این مقام جلیل و عزّت قدیم را غاصبی نه و سالبی نیست امّا در عالم ناسوت سریرشان حصیر است و صدر جلالشان صفّ نعال اوج عزّتشان حضیض عبودیّت است ایوان سلطنتشان گوشۀ عزلت ، قصور معمور را قبور مطمور شناسند و حشمت آفاق را مشقّت لا یطاق ثروت و گنج را زحمت و رنج دانند و حشمت بی‌پایان را مشقّت جان و وجدان چون طیور شکور درین دار غرور بدانۀ چند قناعت نمایند و در حدیقه توحید بر شاخسار تجرید به نطق بلیغ فصیح به محامد و نعوث حیّ قدیم پردازند باری مقصود این بود که به صریح آیت و صحیح روایت سلطنت موهبت ربّ عزت است و حکومت رحمت حضرت ربوبیّت نهایت مراتب این است که شهریاران کامل و پادشاهان عادل به شکرانۀ این الطاف الهیّه و عواطف جلیله رحمانیه باید عدل مجسّم باشند و عقل مشخّص فضل مجرّد باشند و لطف مصوّر آفتاب عنایت باشند و سحاب رحمت رایت یزدان باشند و آیت رحمان .

و قوله المحبوب : حال نفسی از احبّاء اگر بخواهد در امور سیاسیّه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اول بهتر است که نسبت خود را ازین امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلّق باین امر ندارد خود میداند والّا عاقبت سبب مضرّت عمومی گردد یعنی مسلک روحانی ما را بهم زند و احبّاء را مشغول اقوالی نماید که سبب تدنّی و محرومی آنان گردد .

و قوله الحکیم : هر نفسی را که می‌بینید در امور سیاسی صحبت میدارد بدانید که بهائی نیست این میزان است زیرا اساس امر بهائی الفت بین جمیع ملل و ادیان است و مکالمات سیاسی سبب تفرقه و حصول ضدیّت و تعصّب .

و در خطاب به مصر قوله النّاصح : یا صاح هذه الرّساله موضوعها جلیل و دلیلها واضح اشهر من نار علی علم ولکن لایجوز ذمّ احدٍ من الملوک الموجودین الان لا کنایةً و لا اشارةً و لا دلالةً لانّ هذه قضیة منصوصة فی الکتاب و لایجوز الخروج عن النصّ فاذاً عدلّوا العبارات و احذفوا بعضی المقالات و بیّنوا بکل خلوصٍ و عبارات رائقة مضرّات الحرب و منافع العلم و فوائد الایتلاف و اضرار الاختلاف ... من دون ان تتعرّضوا لاحدٍ بکلمةٍ من الاعراض لاسیّما علی الملوک و الامراء الموجودین الآن امّا جمع الرسالة یلزم لحضرتکم تعدیلها و تصحیحها بعبارات رائقةٍ حتّی لا یتکدّر احدٌ من قرائتها بل ینشرح صدور الکلّ بتلاوتها سواء کانوا من اهل الاستقلال او الاعتدال .

 و قوله الجلیل : در خصوص طبع کتب مرقوم نموده بودید هر کتابی که طبع میشود باید به اذن و اجازۀ حکومت باشد باری به نصّ قاطع جمال مبارک روحی لاحبّائه الفداء ابداً بدون اذن و اجازۀ حکومت جزئی و کلی نباید حرکت کرد و هر کس بدون اذن و اجازۀ حکومت ادنی حرکتی نماید مخالف امر مبارک کرده است و هیچ عذری ازو قبول نیست این امر الهی است ملعبۀ صبیان نیست که نفسی چنین مستحسن شمرد و بمیزان عقل خود بسنجد و نافع داند عقول بمنزله تراب است و اوامر الهیه نصوص ربّ الارباب تراب چگونه مقابلی با فیوضات آسمانی نماید لعمرک هذا وهمٌ مشهود و کلّ من خالفَ سیقعُ فی خسرانٍ مبین .

و در رسالۀ سیاسیه است قوله المتین : حکومت رعیّت پرور واجب الاطاعة است و طاعتش موجب قربت عدل الهی مقتضی رعایت حقوق متبادله و آئین ربّانی آمر به صیانت شؤون متعادله رعیّت از راعی حق صیانت و رعایت دارد و مسوس از سائس چشم حمایت و عنایت ... کلّ راعٍ مسؤولٌ عن رعیّته حکومت رعیت را حصن حصین باشد و کهف امین ... رعایا و برایا را به جمیع قوی محفوظ و مصون فرماید و عزّت و سعادت تبعه و زیردستان را ملحوظ و منظور دارد چه که رعیّت ودیعۀ الهیّه است و فقراء امانت حضرت احدیّت به همچنین بر رعیّت اطاعت و صداقت مفروض و قیام بر لوازم عبودیّت و خلوص خدمت محترم و حسن نیت و شکرانیّت ملزوم تا با کمال ممنونیّت تقدیم مالیات نمایند و به نهایت رضایت حمل تکالیف سالیان ... چه که فائدۀ این معامله و ثمرۀ این مطاوعه عائد بر عموم رعیّت گردد و در حصول حظّ عظیم و وصول به مقام کریم کلّ شریک و سهیم شوند حقوق متبادل است و شؤون متعادل و کل در صون حمایت پروردگار عادل .

و قوله الفخیم : آن شخص که کتاب اقدس را بدون اذن و اجازه اعلیحضرت شهریاری طبع نموده فی الحقیقه مخالف با حق کرده بعضی نفوس اوامر قطعیّۀ الهیّه را به هوای نفسانی اهمیت ندهند و مخالفت را در بعضی موارد نظر به مصلحت و حکمت جائز دانند و این از ضعف ایمان و عدم اعتقاد و قلّت ثبات و تذبذب حاصل گردد امر قطعی الهی این است کلمۀ بدون اذن و اجازۀ حکومت نباید طبع کرد والسّلام و من خالف ذلک خالف امر الله و انکر آیاته و جاحد بنفسه و استکبر علیه و استحسن رأیه السّقیم و ترک نصاً قاطعاً من ربّه المنتقم الشّدید .

و قوله العمیم : در خصوص بعضی مروّجین معارف از طوائف خارجه مرقوم نموده بودید نظر به ظواهر اقوال این اقوام خارجه ننمائید مداخله اینها در امور داخله بالنّتیجه مورث مشاکل و مضرّات میشود اگر چه اسم آن ترویج معارف است اما نهایت منجر به مسائل سیاسیّه و افکار سیاسیّه میگردد حزب الله در امور سیاسیّه جزئی و کلی داخلی و خارجی ممنوع از مداخله‌اند لهذا احبّای الهی باید از مداخله بطوائف خارجه ولو در ترویج معارف باشد احتراز نمایند یعنی کاری به کارشان نداشته باشند خود میدانند نه ترویج نه توهین مدارا فرمایند امّا ترویج معارف باید خود اهل ایران بدون مداخله اجانب نمایند و همچنین ترویج معارف نافعه و فنون مفیده نمایند نه اینکه دار التّعلیم محل ترویج افکار کاسده و تعالیم فاسده گردد مثالش در ممالک سائرة موجود فاعتبروا یا اولی الابصار باری چون دار التّعلیم تأسیس شود باید دقّت نمائید که کتب مضرّه داخل نشود .

1. در قرآن است قوله تعالی : اطیعوا اللّه و اطیعوا الرّسول و اولی الامر منکم . و قوله تعالی . تلک الدّار الاخرة نجعلها للّذین لا یریدون علوّاً فی الارض و لا فساداً و العاقبة للمتّقین . [↑](#footnote-ref-1)
2. به نظر میرسد که کلمه ( علّت ) یا ( سبب ) ساقط شده باشد [↑](#footnote-ref-2)